فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc157701073)

[پیشگفتار 2](#_Toc157701074)

[استدراک 2](#_Toc157701075)

[احتمال سوم در معنای جهالت 3](#_Toc157701076)

[نظریه اول: 4](#_Toc157701077)

[نظریه دوم 4](#_Toc157701078)

[رویکرد اول در معنای جهالت 5](#_Toc157701079)

[رویکرد دوم در معنای جهالت 6](#_Toc157701080)

[رویکرد سوم در معنای جهالت 6](#_Toc157701081)

[خلاصه سه رویکرد در معنای جهالت 6](#_Toc157701082)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

روز ارتحال حضرت زینب کبری سلام‌الله علیها هست که درود و سلام بر حضرت می‌فرستیم و صلواتی ختم بفرمایید. (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) حضرت زینب سلام‌الله علیها شخصیت فوق‌العاده‌ای است واقعاً.

گفتیم نخستین دلیل برای حجیت خبر واحد از قرآن کریم عبارت است از آیه شریفه نبأ، خداوند فرمود: **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾**،[[1]](#footnote-1) این آیه برای حجیت خبر واحد مورد استدلال قرار گرفته است، ما در مقام بررسی آیه عرض کردیم ابتدا در منطوق آیه و مفردات و ترکیب‌هایی که در آیه وجود دارد بحث می‌کنیم که نه مبحث تاکنون مطرح شد که همه اینها قبل از ورود در مفهوم است، همه این نه مبحث در حول منطوق آیه، مفردات و ترکیبات آیه بود که ملاحظه کردید. هنوز به مفهوم نرسیده ایم.

# استدراک

یک استدراکی داشته باشیم و بعد ادامه آن بحث جهالت. استدراک این است که **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** گفته شد که در مقام تعلیل است و محذوفی در کار است، در حذر و امثال اینها در کار است و بر اساس آن به‌منزله عله شد و مباحثی که دقت کردید. یک احتمال ضعیفی در ذهن من خطور می‌کرد ولی آن را آن‌قدر ضعیف می‌دانستم که می‌گفتیم ارزش طرح ندارد، منتهی در کتاب‌ها تورق می‌کردم دیدم در کلام بعضی آقایان مراجع نجف هم آن احتمال آمده است و آن احتمال این است که کسی بگوید: فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا، «أَنْ تُصِیبُوا» مفعول تَبَیَّنُوا است.

بنابراین احتمال می‌گوید تَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا که أَنْ تُصِیبُوا تأویل به مصدر می‌رود، تَبَیَّنُوا اصابة قومٍ، بررسی بکنید، تحقیق بکنید، اصابه قوم را، تحقیق بکنید که این کار شما موجب اصابه قومی می‌شود یا خیر؟ و به این ترتیب آن وقت أَنْ تُصِیبُوا علت نیست که احتمال اصابه قومی می‌شود بلکه مفعول تبیّن است، تحقیق بکنید، اصابه قوم را ببینید این خبر موجب اصابه قوم می‌شود یا نمی‌شود؟

این احتمالی است که داده شده است و آن روز هم گفتیم أَنْ تُصِیبُوا مفعول و و متعلق تَبَیَّنُوا می‌شود، این اصابه قوم بجهالت را روشن کنید. منتهی این خلاف ظاهر است برای اینکه ادامه آیه این است؛ **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾** اصابه قوم به جهالت را تبیّن بکنید فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ، فتصبحوا با مفعول بودن آن سازگار در نمی‌آید.

و لذا اگر می‌شد بدون هیچ تقدیر و بدون هیچ اضافه‌ای کل **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾** را درست می‌کردیم، این ترجیح داشت ولی کل درست نمی‌شود اگر فتصبحوا نبود به‌گونه‌ای می‌شد درست کرد، **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾**، این تصبحوا با مفعول گرفتن سازگار نیست.

از جهت دیگر، مفعول و متعلق تبیّن چیست؟ متعلق تبیّن تحقیق روی صحت خبر اوست؟ یا تحقیق روی اصابه قوم به جهالت است؟ تحقیق روی این است که این حرف درست است یا درست نیست؟ نتیجه اصابه قوم به جهالت است، مستقیم متعلق تبیّن نیست.

به این دو دلیل است که فکر می‌کنیم این احتمال مستحسنی نیست و در عربی چنین چیزی رایج است که چیزی را می‌اندازد در آن چیزی که علت است.

در مبحث نهم این سؤال مطرح شد راجع به جهالت، **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾**، فوق‌العاده این بحث در هم منطوق و هم در مباحث آینده مربوط به مفهوم اثرگذار است، این بزنگاه اینکه بجهالةٍ به چه معناست؟ جهالت به چه معناست؟

اشاره شد در اینجا دو رویکرد و نگاه اصلی وجود دارد، یک نگاه این است که مقصود از جهالت‌ عدم العلم است و نگاه و رویکرد دوم که مرحوم آخوند در کفایه آورده‌اند و کثیری از اعلام به آن تمایل پیدا کرده‌اند و در کلمات مرحوم شیخ هم هست، این است که مقصود از جهالت، عدم العلم نیست، سفاهت است، کار ناسنجیده و غیر عقلایی مراد از جهالت است، جهالت یعنی آن نادانی، (به تعبیر آقای زنجانی) کاری که از سر نادانی انجام می‌پذیرد مقصود است. این دو احتمال جدی است که اینجا مطرح است.

# احتمال سوم در معنای جهالت

این است که جهالت به معنای‌ عدم الحجه مقصود باشد، در اینجا اگر شما به کتب لغت مراجعه بکنید در باب جهل هم آن معنای سفاهت و حمق و امثال اینها را می‌بینید مثلاً اگر در المنجد نگاه بکنید اول دارد جَهِلَ، یَجْهَلُ، حالت لازم می‌گوید حَمُقَ و جفا و غلظ و جَهِلَ علیه: تسافه، جاهله: سافهه، این جور معانی در ابتدا آورده است، بعد دارد جَهِلَ یجهَلُ، جَهْلاً و جهالةً: ضد عَلِمَ، یا جهل الحق: اضاعه، هر دو در لغت ریشه دارد.

در مصباح الصحاح چند جا آمده است نقیض العلم و در عین حال در العین: جَهِلَ: الجهلُ نقیض العلم، تقول جهِلَ فلانٌ حقه و جهل علیه و جهل بهذا الامر و الجهالة ان تفعل فعلاً بغیر علمٍ. یعنی دیگران هم برداشتشان این است که ان تفعل بغیر علمٍ یعنی کار نادانی می‌کند کاری که عقلایی نیست می‌کند. جهالت را این‌جوری معنا کرده است.

در مورد این واژه از منظر لغت فکر می‌کنیم هر دو وجود دارد بخصوص وقتی که مصدر جهالت می‌آید، با جَهِلَ لازم فرق دارد، با ثلاثی مجرد، یعنی با خود فعل فرق دارد وقتی که مصدر یا اسم مصدر می‌شود می‌گوییم جهالت، این حتماً دو معنا دارد، یک معنای ندانستن و یک معنای نادانی، این دو معنا را حتماً دارد مهم این است که بدانیم اصل چیست؟

جالب این است که اینجا دو نظریه وجود دارد در اصل جهل و جهالت،

## نظریه اول:

این است که معنای اصلی در جهل ضد العلم است. این نظریه جا افتاده است که معنای اصلی جهل و به تبع آن جهالت همان نقیض العلم و ضد العلم است، نسبت آن با علم‌ عدم الملکه است یا تضاد است یک اختلافی وجود دارد ولی در عین حال جهل و جهالت مقابل علم هستند. هیچ بار ارزشی در این وجود ندارد، نمی‌داند. این یک نگاه است که اصل این بوده است منتهی چون گاهی ندانستن، چیزی را که نمی‌داند، ترتیب اثر می‌دهد و این ترتیب اثر خلاف عقلی عملی و حسن و قبح است و شایسته نیست، آن وقت جهالت از ندانستن به کارهایی که از سر نادانی از کسی صادر می‌شود منتقل می‌شود که آن یک قبح عقلایی هم دارد.

معنای اول جهالت و جهل، یعنی ندانستن، چیزی را نمی‌داند، از منظر عقل نسبت به اشیاء گاهی شک داریم، گاهی علم داریم و گاهی جهل داریم، جهل‌ عدم علم می‌شود منتهی این‌ عدم علم به دلیل اینکه گاهی افراد مبنای اقداماتی قرار می‌دهند و این اقدامات مبتنی بر نادانی، اقدامات ناروایی است جهالت را منتقل کرده‌اند به معنای جدیدی، انتقال است، جهل و جهالت از آن معنای نادانی به یک چیز دیگری منتقل شده است، به اقدامات ناآگاهانه، سفیهانه.

این یک نگاه است که ریشه جهل و جهالت ندانستن است، ضد علم است، احیاناً به نحو مجاز، در آن معنای دیگر به کار می‌رود یا اگر مجاز نباشد مشترک لفظی است که از اولی متولد شده است، اول مجاز بوده است، حقیقت شده است و مشترک لفظی شده است. این یک تحلیل است که جا افتاده است.

## نظریه دوم

اما در نقطه مقابل این یک نگاه دیگری است که اصل جهل، مقابل حلم است، آن دومی اصل معناست، در لغت عرب، جهل مقابل علم نبوده است، بعدها این اتفاق افتاده است، جهل مقابل حلم بوده است، حلم یعنی کار با صبوری و دقت و تأنی لازم.

جهل یعنی کار غیر همراه با تأنی، با یک امور غیر عقلایی، لذا در روایات هم کتاب عقل و جهل است، جهل مقابل علم نیست، مقابل عقل است، مقابل حلم است، بعدها به مجرد ندانستن منتقل شده است و الا جهل و جهالت یعنی نادانی، مقابل کار عاقلانه و حلیمانه کار جاهلانه و سفیهانه است.

آقای ایزوتسو هم در تحلیل لغوی همین را می‌گوید که اگر کسی در لغت عرب و فرهنگ قرآن دقت بکند، اصل جهالت همان‌ عدم تأنی است مقابل عقل و حلم است. آن جهالت است به تدریج معنای دوم مجازی پیدا کرده است که عبارت است از نقیض یا ضد العلم. در چند جا هست که جهل، نقیض الحلم است و بعضی از مفسرین هم این را گفته‌اند.

بنابراین اینکه معنای حقیقی پایه جهل و جهالت چیست دو نظریه است یک نظریه که روان‌تر و رایج‌تر است و از خیلی از کتب لغت استفاده می‌شود این است که اصل جهل و جهالت نقیض الحلم و ضد العلم است منتهی چون گاهی همین ترتیب اثر دادن به جهل و ندانستن کار سفیهانه و غیر عقلایی می‌شده است به تدریج یک معنای مجازی پیدا می‌کرده است و معنای مجازی و ثانوی کار غیر عقلایی انجام دادن، بدون تأنی. **﴿لِلَّذِینَ عَمِلُواْ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾**،[[2]](#footnote-2) آنجا جهل مقابل علم نیست مقابل تأنی است.

جهل و جهالت یعنی کار غیر حلیمانه، غیر متأنیانه، غیرعاقلانه انجام دادن و جهل مقابل عقل عملی است، مقابل حلم است. منتهی به تدریج یک معنای مجازی پیدا کرده است که آن معنای‌ عدم العلم است.

اگر معنای حقیقی را اولی بگیریم و معنای دوم را بگوییم مجاز است، اصالة الحقیقه می‌گوید حمل بر عدم العلم کن، اگر نظر دوم را پذیرفتیم و گفتیم معنای حقیقی آن کار غیر عقلایی و سفیهانه انجام دادن است، اصالة الحقیقه می‌گوید حمل بر آن بکن الا اینکه قرینه بر… باشد.

این دو نظریه وجود دارد و در قرآن هر دو کاملاً مصداق دارد، آنجا که جهل به معنای‌ عدم العلم است بدون اینکه هیچ بار منفی عقل عملی در آن باشد، استعمالاتی در قرآن دارد.

اما کاربرد بیشتر قرآن ارزشی است، **﴿لِلَّذِینَ عَمِلُواْ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾** نمی‌خواهد بگوید کار بد کرد درحالی‌که نمی‌دانست، اینکه معاقب نمی‌شود و توبه نمی‌خواهد به معنای متعارف آن، ، می‌دانست، تعمد داشت، می‌فهمید ولی موج هوی و هوس آمد و او را مبتلای به گناه کرد. این آدمی که حکم خدا را می‌داند، مسائل مختلف را مطلع هست ولی کار خلاف انجام داد، خدا می‌فرماید: **﴿عَمِلُواْ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾** اینجا جهالةٍ یعنی همان کار غیر عقلایی انجام دادن، شهوت و غضب علم او را تحت شعاع قرار داد، ظاهرش این است اما در این آیات حرف دیگری هم زده شده است، بعضی گفته‌اند بجهالةٍ یعنی نمی‌داند، چه چیزی را نمی‌داند؟ نمی‌داند آثاری که بر این مترتب می‌شود یعنی وقتی گناه انجام می‌داد، نمی‌دانست در آخرت چه می‌شود؟ این خلاف ظاهر است. بجهالةٍ اینجا یعنی بسفاهةٍ به شکل غیر عقلایی گناه انجام داد، **﴿إِنَّمَا ٱلتَّوبَةُ عَلَی ٱللَّهِ لِلَّذِینَ یَعمَلُونَ ٱلسُّوءَ بِجَهَٰلَةٍ﴾**[[3]](#footnote-3)

واقعاً در قرآن تعبیر جهالت و جهل همراه با مواردی است که کار عقلایی نیست و سفیهانه است، سنجیده نیست او می‌گوید این اصل است و شاهد آن این ضد الحلمی است که اینجا آمده و در نسخه العین هم آمده است و بعد این را اضافه کرده اند، قائلین نظریه دوم می‌گویند این بعد از اینکه فلسفه و منطق یونان وارد عالم اسلام آمد و بعد بحث منطق و حالات علم آمد واژه جهل مقابل علم قرار گرفت. این یک تولد جدید معنایی است که رخ داده است. در اصول هم همین دو انعکاس گرفته است.

# رویکرد اول در معنای جهالت

یک عده‌ای گفته‌اند که **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** مقصود از جهالت ‌عدم العلم است، اینجا فاسق خبری آورده است، خبر کسی که اهل تحفظ نیست و امکان کذب در او وجود دارد، خبر این، خبر غیر علم است آن وقت **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** بدون اینکه علم داشته باشید ترتیب اثر می‌دهید. این موضوع همان جهل به معنای‌ عدم العلم است در آیه و آن وقت دنبال این چه مسائلی پیدا می‌شود در حدی که اگر جهل را به معنای اول بگیریم در آیه، می‌گوید با این در آیه مفهومی پیدا نمی‌شود.

# رویکرد دوم در معنای جهالت

آن است که صاحب کفایه فرمودند و تقریرش را از کلماتی که ملاحظه کردید می‌شود استفاده کرد تا به حرف‌های ایزوتسو برسید که می‌گوید اصل معنای جهالت، سفاهت است آن وقت آیه **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** یعنی ترتیب اثر به قومی می‌دهی که تولید علم نمی‌کند ولی تولید علم نمی‌کند به شکلی که ترتیب اثر دادن آن سفیهانه است. عدم علم سفیهانه مقصود است نه‌ عدم علم مطلق.

پس در رویکرد اول جهالت می‌شود عدم العلم در رویکرد دوم می‌شود عدم العلم که ترتیب اثر بر آن سفیهانه است غیر عقلایی است و بین این دو چه آثار متعدد و متفاوت علی الطرفی النقیض مترتب می‌شود که بعد ملاحظه خواهید کرد که این دو معنا چه آثاری دارد.

# رویکرد سوم در معنای جهالت

ممکن است کسی بگوید رویکرد اول را می‌گیریم و جهالت یعنی‌ عدم العلم، بدون اینکه آن سفاهت و امور ارزشی و ضد ارزشی را در آن دخالت بدهیم منتهی‌ عدم العلم به چه معناست؟

در نگاه اول علم یعنی علم که شامل اطمینان و یقین می‌شود. جهل یعنی‌ عدم العلم و علم را اعم از یقین و اطمینان می‌گیریم.

در احتمال سوم این است که کسی بگوید علم در اینجا یعنی حجت، آن سفیهانه را نمی‌گوییم. جهالت یعنی‌ عدم العلم، منتهی‌ عدم علم به معنای حجت، یعنی‌ عدم الحجة.

در معنای اول می‌گوییم‌ عدم العلم به معنای اصطلاحی علم، اما در این معنای سوم می‌گوییم‌ عدم العلم یعنی علم به معنای حجت که شامل ظنون خاصه و ظنون عقلایی هم می‌شود

این یک احتمال است که بجهالة یعنی بغیر عذرٍ، بغیر حجةٍ، **﴿عَمِلُواْ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾** آنجا هم ممکن است این را کسی بگوید، بجهالة یعنی اقدام کرده است بر اساس‌ عدم حجت، حجت نداشته است و اقدام کرده است، سفیهانه شدن از آثار مترتب بر این است و الا معنای جهل یعنی‌ عدم الحجه، در آیات مربوط به ظن هم این احتمال داده شد. در این آیات ده احتمال دادیم که **﴿إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا یُغنِی مِنَ ٱلحَقِّ شَیٔا﴾**[[4]](#footnote-4) آنجا ده احتمال دادیم، یکی این است که ظن یعنی‌ عدم الحجة. اینجا جهل یعنی‌ عدم الحجة. بنابراین در اینجا سه احتمال شد.

# خلاصه سه رویکرد در معنای جهالت

احتمال اول: این است که جهالت یعنی‌ عدم العلم بالمعنی الخاص، عدم علم به معنای خاص، علم به معنای خاص، یقین و اطمینان است.

احتمال دوم: این است که‌ عدم العلم، یعنی علم به معنای عام مقصود باشد، علم به معنای حجت مقصود باشد، جهالت یعنی‌ عدم الحجة

احتمال سوم: این که مقصود از جهالت همان کار سفیهانه باشد مقابل حلم.

البته این دو و سه ممکن است به هم برگردد با یک تفاوتی که در ریزه‌کاری‌های بعدی روشن خواهد شد،

وجه این احتمال این است که اینجا جهالت به معنای‌ عدم علم به معنای عام باشد آن است که در عقلا ممکن است کسی این‌جور بگوید عقلا وقتی کاری را کاشف می‌دانند و ترتیب اثر می‌دهند در واقع آن را علم می‌دانند و جهل که می‌گوییم در مقابل همین علم به معنای خیلی وسیع است نه معنای علم به معنای قطع و اطمینان. این هم شاهدی است که می‌شود بر این آورد.

1. [سوره حجرات، آيه 6.](http://lib.eshia.ir//17001/1/516/6) [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره نحل، آيه 119.](http://lib.eshia.ir//17001/1/281/119) [↑](#footnote-ref-2)
3. [سوره نساء، آيه 17.](http://lib.eshia.ir//17001/1/80/17) [↑](#footnote-ref-3)
4. [سوره نجم، آيه 28.](http://lib.eshia.ir//17001/1/524/28) [↑](#footnote-ref-4)